

زیرا او رهبانیت اختیار کرده، و پلاس پوشیده، و زاهد در دنیا شده است. هنگامی که رسول خدا ﷺ داخل شد عایشه این خبر را به او داد، پس پیامبر ﷺ خارج شد و ندای نماز جماعت داد و مردم جمع شدند و بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و سپس گفت: برای چه اقوامی طیبّات را برای خودشان حرام می‌کنند؟! من شب می‌خوابم و نکاح می‌کنم، و در روز افطار می‌کنم، پس هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست.

پس این سه نفر بلند شدند و گفتند یا رسول الله ﷺ ما سوگند یاد کردیم بر این مطلب، پس خداوند آیات سوگند را که می‌آید نازل فرمود.

اشکالی که به این قضیه وارد شده این است که اولاً مثال اینگونه عتاب و سرزنش‌ها، و نسبت تحریم و تجاوز و پرهیز و لغو قسم مناسب مقام علیّ علیّه نیست. ثانیاً علیّ علیّه یا عالم به این بود که تحریم حلال اگر با استبداد رأی باشد بدعت و گمراهی است و لو با نذر و شبه نذر باشد (چنانکه خبر به آن دلالت دارد که مرجوح است و رضای خدا در آن نیست و با این حال بر خودش حرام کرده است) و یا جاهل به این امور است که هر دو وجه مناسب مقام علیّ علیّه نیست.

جواب بر نقض این اشکال قوای خدای تعالی است که در حق رسولش ﷺ فرمود: «یا ایّها النبیّ لم تحرّم ما أحلّ الله لك تبتغی مرضاة ازواجك»^۱ (ای پیامبر چرا آنچه را خدا که برای تو حلال قرار داده است حرام می‌کنی تا رضایت زنان را بجویی) و جواب حلیّت قضیه (روا بودن حد آن) برای طالبین آخرت و سالکین الی الله که با علیّ علیّه به ولایت بعیت کرده‌اند و با قدم صدق و راستی پیرو او شده‌اند و از نفخات نشئه‌ی او در حال سلوک استشمام نموده‌اند... این

است که گفته شود:

سالك الى الله سلوكش وقتى تمام مى شود كه بين نشئه‌ى جذب و سلوك را جمع کرده باشد بدین معنی كه معتدل و متوسط بين تفریط سلوك محض و خالص و بين افراط جذب صرف بوده باشد، چون اگر فقط در نشئه‌ى سلوك باشد به سبب سردى سلوك طبعش جامد مى شود و از سیر مى ایستد، و اگر فقط در نشئه‌ى جذب باشد با حرارت جذب از افعال و صفات و ذاتش فانی مى شود به نحوی كه از او نه اثری مى ماند و نه خبری، و او در این هنگام اگر چه در راحتی است ولی ناقص است در كمال نقض چون آنچه كه از او مطلوب است برگشتن نزد پروردگارش با سربازان و خدم و پیروان و حشمش مى باشد، و آن جدا شدن از كل هستی و شتاب در جهت وحدت اوست.

پس سالك به سوى خدااگر بخواهد سلوكش تكمیل گردد، بستگی به این دارد كه در جذب و سلوك، بروودت و سردى سلوكش به وسیله حرارت جذبش شكسته شود.

پس جذب و سلوك مانند شب و روز است یا مانند تابستان و زمستان است، از آن جهت كه آن دو به سبب تضادى كه دارند موالید را تربیت مى كنند، و در عین تنازع و دعوا الفت دارند و متوافقند. آنگاه كه این مطلب را دانستی بدان كه سالك وقتى در نشئه‌ى جذب باشد و از شراب شوق زنجبیلی بنوشد مستی و طرب و وجد، به او دست مى دهد به نحوی كه در نظرش جز خدمت به محبوب چیزی نمی آید و هر چیزی كه منافى آن خدمت باشد سنگین و وبال بر خودش و ناخوشایند مولايش مى بیند، پس تصمیم مى گیرد آن را دور اندازد و عزم مى كند كه اشتغال به آن را ترك كند، و آن از كمال طاعت است نه اینکه

چنانکه بعضی گمان کرده‌اند ترك طاعت باشد.

پس مانعی ندارد که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال سلوکش در آن نشئه واقع شده و بر خودش هر چیزی را که او را از خدمت باز دارد حرام کرده باشد، زیرا کمال اهمیت را به طاعت می‌داده است. و چون تحصیل کمال تامّ جز با جمع بین دو نشئه محقق نمی‌شد محمد صلی الله علیه و آله او را از شراب سلوک کافوری سیراب کرد و او را به نشئه‌ی سلوک برگردانید، چون آن حضرت مکمل و مربّی علی علیه السلام و دیگران بود.

و علی علیه السلام می‌دانست که کمال حاصل نمی‌شود مگر به سبب هر دو نشئه، و لکن او در حین جذب می‌بیند که هر چیزی که او را از خدمت باز دارد آن ناخوشایند محبوب است و لذا ترك آن را ترجیح می‌دهد و سوگند بر تركش یاد می‌کند.

یا اینکه گفته می‌شود: علی علیه السلام چون در تکمیل سالکین الی الله شریک رسول صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده بود: «تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی»، و او دارای شأن دلالت و راهنمائی بود و محمد صلی الله علیه و آله دارای شأن ارشاد، و مرشد با نشئه نبوی شأنش تکمیل سالک بر حسب نشئه سلوک است و اگر با نشئه‌ی ولوی و شأن ارشاد می‌باشد شأنش به حسب جذب کامل کردن می‌باشد.

و دلیل و راهنما نیز با نشئه ولوی اش شأنش تکمیل کردن به حسب نشئه جذب است و اگر با نشئه نبوی اش باشد، شأن «دلیل» بودن او تکمیل به حسب سلوک می‌باشد.

پس دلیل با ولایتش سالک را به حضور نزدیک می‌کند و به او آداب

حضور و طریق عبودیت را می آموزد به طوری که التفات به ماسوای معبود نکند و جمیع مانع‌ها را از راهش بردارد و مرشد با نبوتش او را از حضور دور می سازد و به سلوک نزدیکش می کند و او را در آن ترغیب می کند، پس هر دو، مرشد و دلیل در کارشان مانند دو نشئه‌ی متضادّ و متوافق اند... و چون چنین بود لذا امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بلال و عثمان (بن مظعون)، را دید که آماده‌ی نشئه‌ی جذب هستند، آنها را به آن نشئه ترغیب کرد بدین گونه که چیزهای لذّت آور و پیش پا افتاده‌ای که به آن انس گرفته اند ترك کنند و خود نیز با آن دو شریک شد تا شوق آن دو را تکمیل کند تا جذب آن دو تمام و کامل گردد، و چون مدّتی گذشت و رسول صلی الله علیه و آله دید که برگشتن آنها به سلوک موافق تر و نافع تر به حال آنهاست آنها را به نشئه سلوک برگردانید و بالطیف ترین عتاب و سرزنش آنها را مورد عتاب قرار داد، و هیچ نقصی بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد نمی آید و چون آنها بعد از ملامت رسول صلی الله علیه و آله گفتند ما سوگند یاد کردیم و این آیه نازل شد که:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» خدا شما را به قسمهای بیهوده باز خواست نمی کند، آن قسمی چنانکه عادت عوام است برای تأکید در کلام آورده می شود.

«وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» «ما» (بما عقدتم) مصدریه است و آن موافق قول خدا «بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» است، یا موصوله است و معنی آن این است: ولی به آن چیزهایی که در باره شان قسم یاد کردید از جهت سوگند خوردن بر آنها، اگر سوگند را شکستید شما را مؤاخذه می کند «إِذَا حَنَثْتُمْ» (اگر سوگند را شکستید) حذف شده چون معلوم است.

ولی خداوند برای رفع مؤاخذه برای شما کفّاره‌ی اندکی از باب ترحم

قرار داده است.

«فَكَفَّرْتَهُمْ» یعنی كفاره‌ای که گناهش را بپوشاند یا از بین ببرد.
 «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ»
 پس هر گاه ده مسکین را از آنهایی که صاحب عائله اند اطعام کردید نقصان
 تعظیم اسم مرا جبران کرده‌اید، آن وقت مستحق رحمت من می‌شوید.
 «أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»
 یا پوشاندن آنها یا يك برده آزاد کردن اما اگر مالک طعام و پوشاک و بنده نباشید
 و قیمت آنها را نیز نداشته باشد سه روز روزه بدارید زیرا خداوند بر شما آسانی
 را می‌خواهد و سختی را روانمی‌دارد.

«ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَنَكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» این است كفاره‌ی آن وقتی که
 قسم را شکستید.

«وَأَحْفَظُوا أَيْمَنَكُمْ» پس سوگندهای خود را حفظ کنید و آن را
 برای هر کاری بذل نکنید بدین گونه که اسم خدا را تعظیم کنید و اگر سوگند یاد
 کردید خلاف آن را عمل نکنید، و اگر با خلاف کردن سوگند را شکستید كفاره
 بدهید.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ» بدین طریق خداوند آیات
 حدود و شرایعش را برای شما بیان می‌کند.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» باشد که شما شکر نعمت تعلیم و آسان کردن
 کارها را به جای آرید.

بدانکه قسم یا از مؤکدات کلام است که آن قسم لغو نامیده می‌شود، و یا
 با قصد و نیت یمین است و آن یا بر ترك کار خوب است یا بر جا آوردن کار بد که

آن هم لغو است زیرا که کفّاره‌ی آن به جا آوردن کار خوب و ترك كار بد است. یا اینکه قسم برای انجام دادن کار خوب و ترك كار بد است، و آن عزم و اراده‌ای است که باید بر متعلّق آن حفظ شود یعنی نباید قسم بشکند و مخالفت شود و اگر شکست باید کفّاره بدهد به آنچه که ذکر شد. و یا سوگند غموس است و آن این است که قسم یاد کند تا حقّ مسلمانی را منع کند یا حقّ او را بنا حقّ بگیرد و آن سوگندی است که موجب آتش است. و امّا سوگند یاد کردن جهت دفع ادّعی باطل یا احقاق حقّ. پس آن سوگند به جهت قطع خصومت‌ها مشروع است و لکن کراهت این قسم و همّت گماردن به اینکه چنین سوگندی یاد نکند از اخبار استنباط می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» میسر به هر چیزی که بوسیله آن قمار بازی شود، گفته می‌شود.

«وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلُمُ» هر دو در اوّل سوره شرح داده شد، (ذیل تفسیر آیه ۳ از سوره‌ی مائده).

«رَجَسٌ» نوعی پلیدی است که خوشایند عقل‌ها نیست.

«مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» حرام بودن آنها را تأکید کرد به سبب ادات حصر، و اطلاق رجس بر آن و از عمل شیطان بودن آن و امر به اجتناب که نسبت به نهی از فعل، مفید تأکید است و مقصود در اینجا نهی از خمر و میسر (شراب و قمار) است و برای مبالغه در حرمت، آنها را به انصاب و از لام مقرون ساخت. لذا در بیان غایت جز خمر و میسر چیزی ذکر نکرد، و اینکه پس از آن غایت آن دو و مفسده‌ای که بر آن مترتب است ذکر کرد بیانگر مبالغه‌ی دیگری در حرمت آن دو می‌باشد. پس فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» عداوت و کینه برانگیختن شیطان به حسب دنیا است.
 «وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» و جلوگیری از ذکر خدا و نماز به حسب آخرت است و ذکر نماز بعد از ذکر از قبیل ذکر خاص بعد از عام است برای اشاره به اینکه خمر و قمار جلوگیری از چیزی می‌کنند که عماد و ستون دین است، تا اینکه در منع رساتر باشد.

«فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» ادای امر به صورت استفهام نه حکم از باب لطف به آنهاست یعنی پس از آنکه مفسد و اوصاف در خمر و میسر راذ کر کرد شایسته است که خود شما از آنها خودداری کنید، اگر در مفسد آنها درست تأمل کرده باشید.

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» در خصوص نهی از چهار چیزی که ذکر شد یا در هر چیزی که به آن امر شدید یا از آن نهی شدید، و به طور کلی عمده‌تر از همه و غایت همه‌ی آنها امر به ولایت یا در امر به ولایت است مخصوصاً چون اطاعت در ولایت غایت همه‌ی طاعت‌ها و مستلزم همه‌ی طاعت‌هاست.

«وَأَحْذَرُوا» و از عقوبت مخالفت با خدا و رسول بر حذر باشید.
 «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ» اگر از خدا و رسول ﷺ روگردانیدید.
 «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» پس بدانید که از رو گرداندن شما نقضی بر رسول ﷺ وارد نمی‌آید در حالی که او آنچه را که مأمور به تبلیغ آن بوده تبلیغ کرده است.

آیات ۹۳-۱۰۱

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا
طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا
وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳) يَأَيُّهَا
الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ وَأَيْدِيكُمْ
وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ وَبِالْغَيْبِ فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ
فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ
وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ وَمِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ
النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَذِيَّام بَلَغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَهُ
طَعَامٌ مَّسْكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا
اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
(۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ وَمَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْسَيَّارَةِ وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)
(۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ
وَأَهْدَىٰ وَأَقْلَلِدَ ذَلِكَ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۸) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا
الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي
الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي

الْأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ (۱۰۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا
عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ
الْقُرْءَانُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) «

ترجمه

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، چون تقواورزند و ایمان داشته باشند و کارهای شایسته کنند، سپس همچنان تقواورزند و ایمان داشته باشند، و همواره تقواورزیده و نیکوکاری کنند، در آنچه در گذشته [خمر] خورده‌اند، گناهی بر آنان نیست؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ای مؤمنان خداوند شما را به صیدی که در دسترس و نیزه رس شما هست، می‌آزماید، تا خداوند معلوم بدارد که چه کسی در نهان از او می‌ترسد؛ و هر کس که پس از این از حد درگذرد، عذابی دردناک [در پیش] دارد. ای مؤمنان در حالی که هُجرم هستید شکار را نکشید و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، بر اوست که به کیفر این کار نظیر آنچه کشته است از چارپایان، که دو [داور] عادل از شما به همانندی آن حکم دهند، در حول و حوش کعبه قربانی کند، یا باید کفاره‌ای بدهد [که عبارت است از] طعام [شصت] بینوا یا برابر با آن [شصت‌روز] روزه بگیرد، تا کیفر کار [نادرست] خود را بچشد؛ و خداوند از گذشته‌ها گذشته است، ولی هر کس که بازگردد، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند پیروزمند دادستان است. صید دریایی و خوردن آن برای شما حلال شده است، تا هم شما و هم کاروانیان [غیر محرم] از آن برخوردار شوید، و صید بیابانی مادام که مُحرم هستید، بر شما حرام است؛ و از خدایی که به نزد او محشور می‌شوید پروا داشته باشید. خداوند [زیارت] کعبه را که بیت الحرام است، و نیز ماه [های] حرام را و [رسم] قربانیهای نشاندار و قربانیهای قلاده دار، همه را مایه‌ی قوام [دین و دنیا] مردم قرار داده است؛ آری تا بدانید خداوند هر چه را که در آسمانها و هر چه را که در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است. بدانید که خداوند سخت کیفر و [همچنین] خداوند آمرزگار مهربان است. جز پیام‌رسانی

چیزی بر عهده‌ی پیامبر نیست؛ و خداوند آنچه آشکار می‌دارید و آنچه پنهان می‌دارید، می‌داند. بگو پلید و پاک برابر نیستند ولو اینکه فراوانی پلید تو را به شگفتی اندازد؛ ای خردمندان از خداوند پروا کنید باشد که رستگار شوید. ای مؤمنان از چیزهایی پرس و جو نکنید که چون بر شما آشکار شود، شما را اندوهگین کند، و اگر در زمانی که قرآن نازل می‌گردد، پرس و جو کنید، [حکم و تکلیف شاق آن] بر شما آشکار می‌گردد؛ خداوند از آن گذشته است و خدا آمرزگار مهربان است.

تفسیر

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این جمله‌ها در مقام تعلیل (ذکر دلیل و علت) امر به اجتناب و طاعت است، بدان که برای انسان از اوان تمیزش تا آخر مراتبش دارای تطورات و تحولات و نشأتی است، و بر حسب هر نشئه برای او اعمال، و اراده‌ها، و بدیها و خوبیهای است.

و برای سالك به سوی خدا تا آخرین مراتب بی‌نهایتش مقامات و مراحل و سفرها و منازل است.

تقوی گاهی بر حفظ و خودداری از هر چیزی که برای انسان ضرر دارد اطلاق می‌شود چه در حال و چه در مال (عاقبت)، و این معنای لغوی تقوی است، و تقوی به این معنی می‌تواند قبل از اسلام و قبل از ایمان و با اسلام و ایمان و بعد از آن دو تحقق یابد.

و گاهی تقوی بر خودداری از چیزی که توجه انسان را از ایمان بر می‌گرداند اطلاق می‌گردد، تقوی به این معنی می‌تواند با اسلام و قبل از ایمان باشد و یا با ایمان ولی در مرتبه‌ی اسلام باشد، چون مادام که اسلام نیامورد

تصوّر نمی‌شود که بتواند به ایمان توجّه کند و بدان راه یابد تا اینکه تصوّر شود چیزی او را از ایمان برگرداند و درباره خودداری از آن چیز صحبت کنیم. و تقوی به این معنی عبارت از خودداری نفس است از همه‌ی مخالفت‌های شرعی و گاهی اطلاق می‌شود بر چیزی که او را از راهی که به غایتش می‌رساند برگرداند و او را به راهی که به جهنّم می‌رساند داخل کند، و به این معنی تقوی نمی‌تواند قبل از ایمان باشد زیرا در این صورت در راه نبوده است، بلکه تقوی با ایمان مخصوصی محقّق می‌شود که به وسیله‌ی آن رسیدن به طریق تحقّق می‌پذیرد.

و ایمان گاهی اطلاق بر اذعان می‌شود که آن معنی لغوی ایمان است و گاهی اطلاق می‌شود بر چیزی که با بیعت عامّ حاصل می‌شود و آن ایمان عامّ است که اسلام نامیده می‌شود، و گاهی اطلاق می‌شود بر چیزی که با بیعت خاصّ ولوی حاصل می‌شود و آن ایمان حقیقی است. و گاهی اطلاق می‌شود بر شهود چیزی که یقین به آن دارد، و آن ایمان شهودی است، و در اوّل سوره‌ی بقره تحقیق و تفصیلی برای ایمان گذشت.

تقوی و صلاح عمل به این است که انسان از امر نفسش در عمل خارج شده در تحت امر آمرالهی داخل شود، و فساد عمل به این است که انسان تحت امر نفس خودش داخل شود.

جناح به معنی حرج و گناه است. و طعم همان طور که بر خوردن و آشامیدن ظاهری اطلاق می‌شود، همچنین بر مطلق فعل و مطلق ادراک جزئی و کلی اطلاق می‌گردد. پس فعل قوای محرّک اکل (خوردن) آن قوّه‌ها است، و ادراک دریافت‌های جزئی و کلی اکل قوای مدرکه است، و همچنین تصرّفات قوای علامّه که مربوط به علم و دانستن است و جهت آماده سازی قوای عمل